

نقد و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های موافق و مخالف کنترل جمعیت

احسان ترکاشوند^۱، حسن قره‌باغی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی ادله برون دینی و درون دینی در مورد کثرت جمعیت به روش مروری- تحلیلی انجام شد که با تشریح و تبیین آیات و روایات، مبانی نظری افرادی که معتقد به ضرورت کاهش و کنترل جمعیت هستند مورد نقد و بررسی قرار گرفت. بدین منظور منابع مربوطه اعم از مقالات، کتب مربوطه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. با بررسی‌های انجام شده، پژوهشی که موضوع مطالعه حاضر در آن بررسی شده باشد، یافت نشد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بسیاری از ادله برون دینی مثل اصل سودگرایی، آرمان‌گرایی، حقوق طبیعی و غیره فقط بر بعد مادی انسان به طور ناقص تکیه کرده و از آرمان‌های حقیقی و سودهای حداکثری غفلت نموده است، به طوری که آیات و روایات موافق کنترل جمعیت را بدون توجه به آیات و روایات مشوق و مؤید تکثر جمعیت و ازدیاد نسل تفسیر نموده‌اند. بنابراین، اسلام علاوه بر کیفیت بالای جمعیت، بر کمیت آن نیز تأکید می‌کند، چنان‌که این موضوع از برخی ادله برون دینی در نهی از کنترل جمعیت نیز قابل برداشت است.

واژگان کلیدی: کنترل جمعیت، سودگرایی، مالتوس، آیات و روایات کثرت

جمعیت.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۹/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱
۱. استادیار معارف اسلامی، عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: torhashvand11@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

Email: qarehbaghi@chmail.ir

A Comparative Study on the Pros and Cons of Population Control

Ahsan Torkashvand¹, Hassan Gharehbaghi²

This review-analytical study tried to comparatively investigate the extra-religious and intra-religious arguments about population increase. By explaining the Quranic verses and narratives, the theoretical foundations of people, who believe in decreasing and controlling population, were analyzed; thus, related sources including papers and books were reviewed, and it was determined that there was no research that examined the subject of this study. The results demonstrated that many extra-religious arguments, such as the principle of utilitarianism, idealism, natural rights, etc., only incompletely concentrate on the material dimension of human and ignore real ideals and maximum profits, so that they interpret the verses and narratives in agreement with population control without considering those which encourage and confirm population increase. Therefore, Islam emphasizes both the high quality and high quantity of population, as it can be inferred from some extra-religious arguments which forbid population control.

Keywords: population control, utilitarianism, Malthus, the verses and narratives of population increase.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Paper Type: Research

Data Received: 2019/02/21

Data Revised: 2019/12/12

Data Accepted: 2020/01/01

1. Assistant Professor of Islamic Knowledge, Faculty Member of Department of Islamic Knowledge, Malayer University, Malayer, Iran. (Corresponding Author)

Email: torhashvand110@yahoo.com

2. M.A. Student in Philosophy of Religion, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.

Email: qarehbaghi@chmail.ir

یکی از مسائل مهم در حوزه علوم اجتماعی بحث کنترل جمعیت است. با توجه به پیامدهای احتمالی مثبت و منفی کاهش یا افزایش جمعیت این بحث به طور چشمگیری در میان اندیشمندان علوم اجتماعی و دینی صورت گرفته است. برخی از اندیشمندان با ادله برون دینی به ضرورت کنترل و کاهش جمعیت و برخی دیگر به افزایش جمعیت معتقدند. این بحث در میان اندیشمندان علوم دینی نیز با ادله درون دینی مطرح است و موافقان و مخالفان خود را دارد. برخلاف کسانی که با برخی از پندارهای خود به ضرورت کنترل جمعیت در همه شرایط حکم می‌کنند منابع دینی مختلف مانند مسیحیت (ر.ک.، ادوارد، ۱۹۹۸)، یهودیت و اسلام (ر.ک.، نوری همدانی، ۱۳۸۲) انسان را به ازدیاد نسل و کثرت جمعیت تشویق می‌کند. هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی آرای موافقان و مخالفان کنترل جمعیت با ادله برون دینی و درون دینی است و ضرورت آن زمانی روشن می‌شود که به این نکته توجه شود که اگر رشد جمعیت به ۲/۱ برسد در بهترین شرایط فقط جمعیت موجود، ثابت باقی می‌ماند. اکنون که براساس آمار رسمی کشور ایران، رشد جمعیت ۱/۶ و در بهترین شرایط ۱/۷ است، جمعیت کشور روبه‌روز در حال کم شدن و در نتیجه پیر شدن است (ر.ک.، سوختانلو، ۱۳۹۲). درباره کاهش و کنترل جمعیت در دهه‌های اخیر مطالعات زیادی انجام شده (ر.ک.، فرهادی، ۱۳۷۲؛ متین، ۱۳۷۳؛ طاهری، ۱۳۸۴؛ سلطانی، ۱۳۷۴؛ جزایری، ۱۳۷۳؛ براون، ۱۳۷۴) و برخی از دلایل آنها مانند فقر و تنگدستی خانواده، تفکر سکولاریسم نیز نقد گردیده است (هاشمی نژاد، ۱۳۴۶؛ موسوی، ۱۳۹۵؛ عنوانی، ۱۳۹۲). مطالعاتی نیز درباره علل کاهش و کنترل نسل و پیامدهای آن (ر.ک.، سوختانلو، ۱۳۹۲) وجود دارد، اما پژوهش علمی مناسبی که ادله موافقان و مخالفان کنترل و کاهش جمعیت را نقل، تطبیق و نقد کرده باشد، وجود ندارد. پژوهش حاضر برخی از ادله مخالفین کثرت جمعیت مانند اصل سودگرایی، آرمان‌گرایی، حقوق طبیعی و... را نقد و بررسی کرده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. ادله برون دینی در کنترل جمعیت

پدیده کنترل جمعیت در فرهنگ اسلامی پدیده‌ای نوظهور است و در چند دهه اخیر به طور جدی در جامعه اسلامی به ویژه در ایران جاری شده است. کنترل بی‌رویه جمعیت در ایران در چند دهه اخیر به حدی رسیده است که صاحب‌نظران احساس خطر می‌کنند. کنترل جمعیت در غرب سال‌هاست که اجرا می‌شود و به شیوه‌های مختلف نیز حمایت می‌شود. تبلیغات زیاد این پدیده را در افکار عمومی مغرب‌زمین امری مطلوب جلوه می‌دهد به گونه‌ای که در برخی از نوشته‌ها از جمعیت زیاد به انفجار جمعیت یاد شده است. (ادوارد، ۱۹۹۸) برخی از ادله موافقان جدی کنترل جمعیت در مغرب‌زمین عبارتند از: اصل سودگرایی^۱؛ اصل آرمان‌گرایی یا انسان‌گرایی^۲؛ جمعیت کم، پایه و مبنایی برای استحکام پایه‌های مشروعیت سیاسی^۳؛ عدالت اجتماعی^۴ و مفهوم حقوق انسانی^۵ یا حقوق طبیعی^۶ (ادوارد، ۱۹۹۸).

۲-۱-۱. اصل سودگرایی و نقد آن

مبدع این اصل بنتام است و مفادش این است که انسان به حکم طبیعت، جویای لذت و گریز از درد و رنج است. وی خوب را مرادف و بلکه مساوی با لذت می‌داند و معتقد است که انسان‌ها همیشه و در همه حال در پی جلب و جذب لذت و منفعت و گریز از الم و محنت هستند. از طرفی طبع و طینت انسانی چنان ساخته و پرداخته شده است که در رفتارها و اعمال خود جز به تأمین لذت و دفع درد و محنت نمی‌اندیشد. ادوارد مور^۸ در مورد این اصل می‌گوید: «فعلی اخلاقی است که بیشترین لذت را برای مردم حاصل می‌کند در حالی که کمترین رنج و مشقت را دارد» (ادوارد مور، ۱۳۶۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷). اسپینوزا نیز اعتقاد فایده‌گرایان درباره تکلیف انسان را در این دستور خلاصه می‌کند که: «سود خود را بجوید و از زیان بگریزد»

1. Edward, C.
2. Utilitarianism
3. Idealism
4. Political Legitimacy
5. Social Justice
6. Human Rights
7. Natural Rights
8. Edward Moor Jorge

فروغی، ۱۳۷۷، ۶۲/۲). از نظر سودگرایان درست بودن کار به این بستگی دارد که آن کار بهترین نتایج را به دنبال داشته باشد. اخلاق سودگرایانه دو بعد مهم دارد یکی بعد لذت‌گرایانه که هم‌وغم آن لذت و خوشبختی است و دیگری بعد نتیجه‌گرایانه که تمرکز و تأکید آن بر نتایج کارهاست (گراهام، ۲۰۰۴). همه سودگرایان بر این نکته اتفاق دارند که خوب یعنی، سود یا رفاه انسان و منظور بیشتر آنها از سود و رفاه، لذت است. براساس این اصل، کثرت جمعیت به راحتی‌های فردی، کسب آزادی بیشتر، استفاده از لذات زندگی و فراموش کردن مصالح اجتماعی ضربه می‌زند؛ زیرا کثرت فرزندان یک خانواده به این نوع آزادی‌ها لطمه می‌زند و موجب گسترش فقر و تهیدستی در میان مردم می‌شود. کثرت جمعیت علاوه بر درد و رنج‌هایی که به خانواده تحمیل می‌کند، باعث ایجاد مشکلاتی برای جامعه و محدود شدن لذات و آزادی‌های افراد نیز می‌شود. بنابراین، می‌توان با تمسک به این نظریه جمعیت را کنترل کرد و مانع از ازدیاد نسل شد.

این اصل علاوه بر آنکه همه انسان‌ها را خودپسند می‌داند، معیارهای آن هم مخدوش است؛ زیرا هیچ سخنی از لذت‌های اخروی و توکل به خدا ندارد. خودپسند دانستن همه انسان‌ها علاوه بر نسبیت اخلاقی از بعد نظری، موجب نوعی هرج و مرج در بعد عملی می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷) در این دیدگاه به اصل رفاه‌طلبی، آسایش دنیوی و مادی‌گرایی توجه زیادی شده است. براساس این نظریه، بسیاری از رفتارهای اختیاری انسان‌ها که سود و لذت مادی ندارند مانند ایثار، فداکاری و... را نمی‌توان توجیه کرد (جونز، ۱۳۵۸). انسان‌ها بسیاری از اموری که لذت ندارند را با ارزش می‌دانند. می‌توان گفت که سودگرایی با اصل دانستن سود و رفاه و تأکید زیاد بر لذت، نگاهی ابزارگرایانه به ارزش‌های والای انسانی دارد و هر وسیله‌ای را برای رسیدن به سود بیشتر توجیه می‌کند.

رواج این تفکر باعث فروپاشی عدالت اجتماعی و محروم شدن بخشی از جامعه از حقوق خود می‌شود؛ زیرا اگر معیار، اصل سودگرایی و لذت‌گرایی باشد به معنی آغاز مسابقه برای کسب لذت و سود بیشتر است که موجب می‌شود افراد ناتوان و ضعیف جامعه به حقوق خود نرسند. براین اساس، سودگرایی به عدالت تصحیحی و عدالت توزیعی توجهی نمی‌کند؛



زیرا اصل بر سود خود فرد و یا گروه است. یکی از لوازم این مکتب، اعتباری دانستن حقوق و نفی هرگونه مبنای واقعی برای آنهاست. درحالی که به هیچ روی نمی توان حقوق انسان را امری اعتباری دانست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷)؛ زیرا موجب نسبیت لجام گسیخته ای می شود که هیچ کس حاضر به پذیرش آن نیست.

۲-۱-۲. اصل آرمان گرایی و نقد آن

این اصل همان اصل انسان گرایی در تعبیرات فلاسفه ایدئالیسم است. این ایده معتقد است که انسان مقام و منزلت بالایی دارد، به طوری که می تواند از جبر طبیعت و تاریخ رهایی یابد و به آرمان شهر کمال انسانی خود برسد. این اصل بر عدالت و وظایف اخلاقی استوار است. (ادوارد، ۱۹۹۸؛ جراند سی، ۱۳۸۳) ایده آلیست ها معتقدند که انسان به طور اساسی شریف، مسالمت جو و قابل احترام است که در نتیجه مناسبات مدرن و پیچیده اجتماعی به چپاول روی می آورد تا بقای خود را حفظ کند. آنها معتقدند که صلح خواهی و مسالمت جویی صفتی ذاتی و جنگ و طمع ورزی صفتی عارضی است و چنین خصوصیتی تنها در صورت وجود محیط مساعد می تواند موجبات سعادت، عدالت و امنیت انسان ها را فراهم کند. ایده آلیست ها ذات شیرین انسان را بر نمی تابند و معتقدند انسان موجودی است که ظرفیت رسیدن به آرمان شهر را دارد. آنها بیشتر از اموری مانند رونق، بهبود و پیشرفت انسان سخن می گویند و با ارتقای شأن انسان تا مرز خداگونه گی، صلح و امنیت را نه امر یافتنی بلکه طرحی ساختنی به دست انسان می دانند. براساس این اصل، هرچه جمعیت در جهان بیشتر باشد بر آشوب جهان افزوده می شود و انسان از رسیدن به شهر کمال فاصله می گیرد. انسان گرایان با این اعتقاد که زندگی بدون آزادی ارزش زیستن ندارد، به آزادی مطلق انسان بسیار اهمیت می دهند. بنابراین، کثرت جمعیت و تزاوجات پدید آمده از آن را محدودکننده آزادی انسان می دانند.

اصل آرمان گرایی مبتنی بر فلسفه ایدئالیسم و اومانیسم است. این رویکرد فلسفی جایگاه انسان را فقط با توجه به خودش می سنجد و در آن هیچ خبری از اعتقاد به معنویت، خدا، معاد و امور ماوراء الطبیعی که اصل و اساس انسان را تشکیل می دهند، نیست. آنها

انسان را معیار شناخت، حق، ارزش و آزادی می‌دانند. حال آنکه براساس عقل و نقل، انسان موجودی عین‌الربط به خداوند متعال است و براساس آموزه توحید جایی برای انسان محوری باقی نمی‌ماند. انسان حق آزادی در چارچوبی مشخص را دارد که دین برای سعادت دنیوی و اخروی او تعیین کرده است، اما اگر با تأکید بر کرامت انسانی بتوان گفت که انسان اشرف مخلوقات است، این فقط به دلیل مقام والای او از نظر عبودیت و اطاعت از خداست. انسان موجودی آرمان‌گراست، اما تعریفی که این گروه از آرمان ارائه داده‌اند با مبنای هیچ کدام از موحدان سازگار نیست. علاوه بر اشکال مطرح شده که به فلسفه ایدئالیسم و اومانیسیم وارد شده است، باز هم می‌توان همان آرمان‌های دنیوی مادی بشری را با افزایش جمعیت و نه کاهش آن تأمین کرد. چنان‌که پیداست این دیدگاه فقط به برخی از ابعاد دنیوی، به ضرورت کاهش جمعیت فتوا داده است. اگرچه پدر و مادر جوان در جوانی با فرزند کم، آسایش بیشتری دارند، اما همین پدر و مادر در پیری نیاز شدیدی به فرزند دارند؛ زیرا نیازهای دوران کهنسالی با فرزندان زیاد تأمین می‌شود. حتی در دوران جوانی نیز لذت و شادی‌هایی که از داشتن فرزند به پدر و مادر می‌رسد در بیشتر مواقع از رنج و مشقت‌هایی است که آنها تحمل می‌کنند بیشتر است.

۱-۲-۳. اصل حقوق طبیعی و حقوق انسانی و نقد آن

از نظر طرفداران حقوق طبیعی، اساسی‌ترین حقوق طبیعی و فطری انسان حق زندگی، برابری و کسب شادکامی است. گرایش عدالت‌بنیاد حقوق طبیعی، عدالت را معیار حقانیت و مشروعیت قوانین می‌داند و براساس آن قوانین را ارزیابی می‌کند. از نگاه آنها عدالت، حقیقتی مطلق، جاودانه، فراگیر و آزاد از قید زمان و مکان است. این اصل در جست‌وجوی عدالت به معنای برابری فرصت‌هاست؛ زیرا انسان در فطرت خود جویای عدالت است تا به نیکی و نعمت برسد. اصل آزادی اراده ژان ژاک روسو از اصل حقوق طبیعی نشأت می‌گیرد. هگل حق افراد برای لذت‌بردن را جزء ارکان آزادی می‌داند. (پازگاد، ۱۳۵۹/۱، ۱۵۴) استدلال طرفداران کنترل جمعیت این است که افزایش جمعیت این حقوق یعنی، حق زندگی، برابری، آزادی، مالکیت، شادکامی و غیره را از انسان گرفته است، براین اساس، برای تأمین حقوق طبیعی و انسانی باید جلو رشد جمعیت گرفته شود.

این رویکرد مبتنی بر نفی هرگونه حقوق الهی است و منشأ هرگونه حق را طبیعت انسان‌ها می‌داند. روشن است که با مبنای الهی نمی‌توان هیچ حقی برای انسان ثابت کرد مگر اینکه آن حق از مجرای الهی صورت پذیرد. علاوه بر این، فروعی که طرفداران این دیدگاه بر اصل فوق مترتب کرده‌اند نیز به راحتی قابل استنتاج از این اصل نیست. به عبارت دیگر، حتی اگر مبنای فوق هم پذیرفته شود، چرا دلیل افزایش جمعیت موجب محدود کردن این حقوق می‌شود؟ ممکن است در موارد جزئی این گروه بتوانند مصادیق خاصی برای خودشان پیدا کنند، اما این ادعای کلی و عمومی که مطرح شد، بدون دلیل است.

۲-۱-۴. نظریه جمعیت کم، پایه و اساس مشروعیت سیاسی و عدالت اجتماعی و نقد آن

وقتی جمعیت کم باشد، می‌توان عدالت را در جامعه برقرار کرد و وقتی عدالت اجتماعی در جامعه برپا شود مشروعیت سیاسی بالا می‌رود. از نظر موافقان این دیدگاه تحقق عدالت اجتماعی که مهمترین وظیفه حاکمان است، در صورت کم بودن جمعیت و کنترل زادوولد صورت می‌گیرد؛ زیرا وقتی جمعیت کم باشد نزاع بر سر امکانات اجتماعی کمتر می‌شود و حاکمان تسلط بیشتری بر افراد و منابع دارند و می‌توانند آنها را بهتر بین افراد جامعه تقسیم و مدیریت کنند و این عوامل مشروعیت یا مقبولیت سیاسی آنها را بالا می‌برد و پایه‌های حکومت آنها قوی‌تر می‌شود، براین اساس، این اصل به ضرورت کنترل جمعیت حکم می‌کنند.

برقراری عدالت اجتماعی چه با جمعیت زیاد و چه با جمعیت کم یکی از مهمترین اهداف حکومت است. کسانی که رشد جمعیت را مانع عدالت اجتماعی و مشروعیت سیاسی می‌دانند هرگز در مقام عمل به چنین اصلی پایبند نیستند؛ زیرا در حال حاضر که شعار کنترل جمعیت بر همه جای جهان سایه انداخته است، بر اساس مبنای آنها باید در جهان منابع به طور عادلانه توزیع شود در حالی که بیش از سه چهارم جمعیت جهان در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم در کشورهای توسعه نیافته هستند و تنها از بیست درصد منابع استفاده می‌کنند. این در حالی است که بیش از هشتاد درصد منابع موجود در جهان توسط کشورهای توسعه یافته مصرف می‌شود. محاسبات نشان می‌دهد که مصرف سرانه افراد در یک کشور توسعه یافته

بیش از شانزده برابر مصرف سرانه در کشورهای توسعه نیافته است. (مؤمنی، ۱۳۷۶)

۲-۱-۵. تئوری مالتوس و نقد آن

توماس رابرت مالتوس اقتصاددان انگلیسی افزایش جمعیت را خطری برای بقای جهان می‌داند و محدودیت ارادی زادوولد را توصیه می‌کند. (ایوکار فانتان، ۱۳۶۶) او معتقد است که رشد جمعیت با تصاعد هندسی بالا می‌رود در حالی که رشد امکانات و مواد غذایی و ضروریات زندگی با تصاعد ریاضی پیش می‌رود؛ یعنی جمعیت به نسبت ۲،۴،۶،۸،... و افزایش می‌یابد در حالی که امکانات و مواد غذایی به نسبت ۱،۲،۳،۴،... رو به افزایش است. مالتوس می‌گوید:

چون من به پایان فقر و تهی‌دستی توده مردم امیدی ندارم، توصیه می‌کنم تا زادوولد خود را محدود سازند که تنها در این صورت است که مردم خواهند توانست آسوده و راحت زندگی کنند. در باور او هر انسان که زیادی باشد و پا به عرصه حیات بگذارد از روزی محروم خواهد ماند و دچار فقر می‌شود. (سوی، ۱۳۵۷)

مالتوس مدعی است که یکی از عوامل بدبختی و عدم پیشرفت بشر تمایل دائم موجودات زنده به افزایش نوع خود بدون توجه به مقدار غذایی است که در دسترس است. مالتوس راه جلوگیری و مبارزه با ازدیاد جمعیت را الزام یا ممانعت اخلاقی می‌داند و برای دولت نیز نقش‌هایی تعیین می‌کند از جمله اینکه دولت باید حداقل سن را برای ازدواج تعیین کند، از هرگونه کمک به فقرا جلوگیری کند و زمین‌ه کوچ ساکنان مناطق پرجمعیت را به نواحی کم‌سکنه پدید آورد. (کتابی، ۱۳۸۱) براساس این اصل، برای ایجاد تعادل بین رشد جمعیت و رشد امکانات مادی و دنیوی باید از افزایش جمعیت به‌طور جدی پیشگیری کرد (ادوارد، ۱۹۹۸). این اصل اگرچه توسط مالتوس مطرح شد، ولی در نظریات سایر افراد غربی طرفدار کنترل جمعیت و حتی برخی از روشنفکران سراسر جهان نیز مؤثر بوده است.

نسبتی که مالتوس برای افزایش جمعیت جهان مطرح کرده است تاکنون حتی در یک نقطه از جهان و در یک زمان معین مصداق پیدا نکرده است؛ پژوهش‌های میدانی هم این حقیقت را ثابت کرده‌اند. بین افزایش جمعیت و زیادتی مواد غذایی رابطه ثابت و محکمی وجود دارد. هرچه جمعیت بیشتر شود به تدریج کشت زیادتر می‌شود، زمین‌های بایر به شیوه‌های مختلف علمی دایر می‌شوند و علم با وسایل جدید برای تهیه مواد غذایی به



انسان کمک می‌کند. همان طور که پیداست از زمان مالتوس تاکنون زمان زیادی گذشته است و روزبه‌روز بر امکانات و رفاه مردم به لحاظ مواد غذایی افزوده می‌شود به طوری که اکنون هیچ‌کس حاضر نیست شرایط زندگی مانند شرایط زندگی زمان مالتوس و حتی شخص مالتوس باشد. (مطهری، ۱۳۵۸، ۲۴۵/۴) نکته مهم دیگر این است که وی محرک‌های مختلف اعمال انسانی را با هم اشتباه کرده است؛ زیرا تعداد فرزندان تنها تابع غریزه جنسی نیست؛ غریزه جنسی از مبدأ حیوانی سرچشمه می‌گیرد و به صورت سرکش‌ترین شهوات ظاهر می‌شود حال آنکه میل به داشتن فرزندان بیشتر، منشأ اجتماعی و دینی دارد و بر حسب زمان و مکان به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود.

۲-۱-۶. ادله برون دینی در نهی از کنترل جمعیت

اول، جمعیت زیاد، مهمترین ذخایر هر کشور است

با ارزش‌ترین و مؤثرترین منابع حیاتی و ذخایر یک کشور ذخایر انسانی آن است که سرچشمه موفقیت هاست، پس مبارزه با افزایش جمعیت یک کشور مبارزه با عظمت آن کشور است. اگر از منابع یک کشور به صورت کامل و علمی استفاده شود، منابع آن کشور توسط افراد آن مملکت استخراج شود و به صورت شایسته مصرف شود محدودیتی برای ازدیاد جمعیت نیست. در یک کشور احتیاج به بازوان برای کشت زمین‌های کشاورزی، برای رونق بازار کسب و کار، برای گسترش و تولید صنعت و احتیاج به نفوس برای تشکیل یک ملت جدید مشوق تولید و ازدیاد فرزندان هستند. جمعیت زیاد، عامل اقتدار بشری است و باعث قوت می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «بمددکم بأموال و بنین» (نوح: ۱۲). در این آیه بنین در کنار اموال آمده است و همان‌طور که ثروت یک کشور در قدرت او تأثیر دارد جمعیت جوان نیز برای آن کشور عامل اقتدار است.

دوم، جلوگیری از افسردگی والدین

برخی از اندیشمندان، کودکان را منبع شادی خانواده می‌دانند و معتقدند با وجود فرزندان، لذت زیادی در خانواده به وجود می‌آید. بیشتر والدین عنصر محرک و شادی را به عنوان یک مزیت از کودکانشان دریافت می‌کنند. (آرگیل، ۲۰۰۱) کنترل جمعیت حتی مفسده‌های دیگری

مانند بالارفتن سن ازدواج یا تشویق به دیر ازدواج کردن را به دنبال دارد که هر کدام به تنهایی مشکل اجتماعی مهمی است.

سوم، جلوگیری از پیری کشورها

این نکته از نظر جامعه‌شناسان و سیاست‌مداران بسیار مهم است که به دنبال کنترل جمعیت، نیروهای جوان کشور پیر می‌شوند و چون زادوولد محدود است جمعیت کشورها روز به روز پیر می‌شوند و این موجب عدم پیشرفت در زمینه‌های گوناگون می‌شود. (اگیل، ۲۰۰۱) در کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه که نیاز شدیدی به پیشرفت و تکامل دارند، مشکلات جدی‌تری است. نیروی کار و اشتغال اگرچه منحصر در جوانان نیست، اما جوانان در این عرصه پیشگام هستند یا بیشتر از غیر جوانان می‌توانند فعالیت داشته باشند (قوبدل، ۱۳۹۶؛ میرتهامی، ۱۳۸۲)؛ در عرصه‌های گوناگون نیز این حقیقت نمود بیشتری دارد (رک، میرتهامی، ۱۳۸۲).

۲-۲. ادله درون دینی در کنترل جمعیت

در بین آیات و روایات دو دسته رویکرد درباره جمعیت وجود دارد؛ دسته‌ای از آیات و روایات مشوق کنترل جمعیت و کم بودن زادوولد هستند و دسته‌ای دیگر زادوولد را تشویق می‌کنند و با کنترل جمعیت مخالف است.

۲-۱. نظر متفکران اسلامی

متفکران و اندیشمندان مسلمان با تأثیرپذیری از تبلیغات معتقدند که جمعیت را باید کنترل کرد (رک، کتابی، ۱۳۸۱؛ رهبری، ۱۳۸۵)، ولی این عقیده عمومی نیست و بیشتر متفکران اسلامی به ویژه فقها و مراجع اسلام با این امر مخالفند و یا برای آن شرایطی در نظر گرفته‌اند. برای استخراج نظر اسلام از آیات و روایات ابتدا باید اصلی بیان شود که به طور آشکار از منابع دین به دست می‌آید و آن این است که تولید مثل و فرزند متعدد داشتن به طور ذاتی و بدون در نظر گرفتن موانع دیگر، از نظر شارع مقدس امری پسندیده و مطلوب است. این اصل از روایات اسلامی قابل استنتاج است و صاحب نظران نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند (خرازی،

۱۳۷۹؛ نوری همدانی، ۱۳۸۲؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ هـ.ق).

اول، روایاتی که دلالت بر ازدواج با زن ولود دارد

برخی از این روایات در این مورد که در بین آنها روایات صحیح‌السند نیز وجود دارد، عبارتند از: قال رسول الله ﷺ: «تَزَوَّجُوا بِكْرًا وَلُودًا وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا؛ با زن باکره ولود ازدواج کنید و با زن زیبای عاقر (کسی که فرزند به دنیا نمی‌آورد) ازدواج نکنید» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۳۳/۵: العالمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۵۴/۲۰). این حدیث مسند است و تمام روایات این سند یعنی، حسن بن محبوب، ابن زریں و محمد بن مسلم، ثقه و امامی هستند. بنابراین، این روایت از نظر سند صحیح است و دلالت آن نیز بر کثرت اولاد مشخص است؛ زیرا توصیه به ازدواج با زنی می‌شود که ولود باشد و ولود در مقابل زن عاقر گذاشته شده است. در کتب لغت عاقر به زنی گفته می‌شود که قابلیت حمل و آوردن اولاد را ندارد (ر.ک. ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۹۱/۴). کلمه ولود نیز صیغه مبالغه است و دلالت بر کثرت ولد می‌کند (شرتونی، ۱۳۸۷).

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي سَمْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوُدُودُ؛ همانا بهترین همسران شما کسانی هستند که بچه زیاد بزنند و با محبت باشند». (العالمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۸/۲۰؛ الطوسی، ۱۳۶۵، ۴۰۰/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۳۵/۱۰۰). این روایت از نظر سند متصل و راویان آن امامی، ثقه و جلیل‌القدر هستند. بنابراین، مشکلی از نظر سند برای آن نیست. از نظر دلالت هم در این روایت پیامبر اکرم ﷺ صفات زنانی که ازدواج با آنها مستحب است را بیان می‌کند که یکی از آنها ولود بودن است. ولود یعنی، کسی است که قابلیت چندبار حمل و به دنیا آوردن چندین فرزند را داشته باشد.

دوم، روایاتی که به دلیل محبوب بودن اولاد زیاد، مسلمانان را به ازدواج تشویق می‌کنند

برخی از این روایات عبارتند از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى ابْنِ أَعْيَنَ مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ وَأَفْوَاهَا وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ وَأَنْشَفُهُ أَرْحَامًا وَأَدْرُسُنِيءٌ أَخْلَافًا وَأَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ بِالسَّقَطِ يَظَلُّ مُحْبَبِينَ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ لَا ادْخُلْ حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبَوَايَ قَبْلِي فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لِمَلِكِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ائْتِنِي بِأَبَوَيْهِ فَيَأْتُرُهُمَا إِلَىٰ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ازدواج کنید آیا نمی‌دانید من روز قیامت به شما حتی به اولادی که از شما سقط می‌شود، افتخار می‌کنم. همانا [آن اولادی که از شما سقط می‌شوند] با حالت ایستاده بر دروازه بهشت می‌ایستد و خداوند به او می‌فرماید داخل بهشت شو، او می‌گوید من وارد بهشت نمی‌شوم مگر اینکه پدر و مادرم قبل از من داخل بهشت شوند. سپس خداوند به یکی از فرشتگان می‌فرماید: پدر و مادر او را بیاورید. پس خداوند امر می‌کند که آن دورا به بهشت ببرند. سپس آن سقط می‌گوید: همانا این از عنایات پروردگار من است. (العالمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۵۵/۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۰/۲۳۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸)

درباره سند این روایت باید گفت که این حدیث مستند است و تمامی راویان آن امامی و ثقه هستند. بنابراین، این حدیث قابل اعتماد و صحیح است.

وَ يَأْتِسَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِائٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اطلبوا الولد فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ صاحب اولاد شوید، من فردای قیامت به کثرت شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵/۳۳۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳/۳۸۲؛ العالمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۰/۱۴) این روایت از نظر سندی کامل و مستند است و راویان آن همه امامی و ثقه هستند. بنابراین، این روایت صحیح است.

امام زین العابدین علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛ از جمله سعادت‌های انسان این است که اولادی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۶؛ العالمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱/۲۵۶) این حدیث مرسله است و سلسله روایت آن در آخر سند ابهام دارند. در این باب چندین حدیث دیگر و مشابه همین مضمون وجود دارد.

دلالت دو دسته روایات مطرح شده بر داشتن اولاد روشن است؛ زیرا همان طور که در متن این روایات آمده است رسول خدا ﷺ در روز قیامت بر کثرت امت خود مباهات می‌کنند. در روایات فوق پیامبر اکرم ﷺ با «تزوجوا» و «اطلبوا» امر به تزویج می‌کند و معل می‌کند به اینکه «به کثرت امت خود در میان امم روز قیامت مباهات می‌کنم». در برخی از این روایات فرزندان، یاور والدین معرفی شده‌اند و هرچه کمک و نصرت بیشتری در سایه

تربیت درست وجود داشته باشد، امور خانواده نیز در مسائل مختلف بهتر رخ می‌دهد. همچنین پیامبر ﷺ مسلمین را به ازدواج با زنانی امر می‌کند که ولود باشند و این نشان از این است که داشتن فرزند بیشتر در نظر ایشان مطلوب بوده است که چنین توصیه‌ای به امت خود دارند.

سوم، روایاتی که مسلمانان را به ازدواج تشویق می‌کنند تا فرزندانشان تسبیح‌گوی خدا باشند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: چه چیزی مؤمن را از ازدواج بازمی‌دارد بلکه خدا به او یک ولدی را عطا کند که زمین را با گفتن ذکر لاله الا الله سنگین کند. (العالمی، ۱۴۰۹ هـ.ق،

۱۴/۲۰، طوسی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳/۳۸۲؛ الاحسائی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳/۲۸۸)

این روایت مسند است و راویان آن ذکر شده است، اما به دلیل وجود عمر ابن شمر ضعیف است؛ زیرا او فردی امامی است، اما نجاشی او را فردی ضعیف می‌داند. شخصی خدمت پیامبر اکرم رسول الله ﷺ رسید و گفت:

ای رسول خدا همانا من دختر عمویی دارم که متدین و زیباست، اما عاقر است. آیا با او ازدواج کنم؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمود: با او ازدواج مکن. همانا زمانی که حضرت یوسف عليه السلام برادرش را ملاقات کرد به او فرمود: چگونه توانستی بعد از من ازدواج کنی؟ برادرش در جواب گفت: پدرم یعقوب عليه السلام به من فرمود که اگر می‌توانی دارای ذریه‌ای شوی که زمین را با ذکر سبحان الله سنگین کند، ازدواج کن. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵/۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲/۲۶۶؛ نوری، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱۴/۱۷۷)

این روایت از نظر سند مشکلی ندارد؛ زیرا مسند است و تمامی راویان آن ذکر شده است و همه آنها نیز ثقه هستند. بنابراین، این روایت هم صحیح است. درباره دلالت این دسته هم باید گفت از این دسته از روایات‌ها نیز می‌توان برداشت کرد که اسلام در کنار توجه مؤکد والدین بر تربیت صحیح و دینی فرزندان و بالابردن کیفیت آنها بر کمیت نیز تأکید دارد؛ زیرا تا فرزندی نباشد والدین چه کسانی را تربیت کنند که تسبیح‌گوی خداوند باشند و هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد و والدین بتوانند به وظایف خود در قبال تربیت آنها عمل کنند هم جامعه دینی متشکل از افراد مؤمن می‌شود و هم براساس روایات فرزندان صدقه‌ای جاریه برای والدین می‌شوند.

چهارم) روایت‌هایی که مسلمانان را از عزوبت نهی می‌کند

برخی روایات به مسلمانان توصیه می‌کند که عزب نمانند و همسر اختیار کنند. در این زمینه بیش از ده حدیث وجود دارد:

محمد ابن یعقوب عن علی ابن محمد ابن بندار عن أحمد عن جعفر ابن محمد عن ابن القداح عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ع فَقَالَ لَهُ هَلْ لَكَ مِنْ زَوْجَةٍ قَالَ لَا فَقَالَ أَبِي مَا أَحْبَبُّ أَنْ لِي الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَإِنِّي بَتُّ لَيْلَةً وَ لَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ ثُمَّ قَالَ التَّرْكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ ثُمَّ أَغْطَاهُ أَبِي سَبْعَةَ دَنَانِيرٍ ثُمَّ قَالَ تَزَوَّجْ بِهَذِهِ ثُمَّ قَالَ أَبِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اخْتَدُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ.

ابن قدام می‌گوید که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: مردی نزد پدر بزرگوارم امام صادق علیه السلام آمد و آن حضرت به او فرمود: «آیا زن داری؟» عرض کرد: نه. پدرم فرمود: «دوست ندارم دنیا و آنچه در آن است، مال من باشد، ولی شبی را درحالی بگذرانم که همسری نداشته باشم». آنگاه فرمود: «دو رکعت نمازی که مرد همسر دار به جای آورد بهتر از مرد بی همسری است که شب تا صبح نماز بخواند و روزش را روزه بگیرد». سپس پدرم هفتاد دینار به او پرداخت و فرمود: «با این پول ازدواج کن». آنگاه گفت که رسول خدا فرمود: «همسر اختیار کنید، چون برای جلب روزی شما بهتر است». (بروجردی، ۱۳۸۶، ۲۵/۱۰۰)

این روایت از نظر سند، مسند است و راویان آن موثق و جلیل القدر هستند. بنابراین، صحیح است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ؛ بیشترین اهل جهنم جوانان بی همسر هستند» (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۵ ه.ق. ۲۰/۲۰). این روایت از نظر سلسله راویان، مسند است، اما به دلیل وجود محمد بن علی در بین راویان، روایت ضعیف است. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سِرَارُكُمْ عُرَابُكُمْ وَ الْعُرَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ؛ بدترین شما عزب‌های شما هستند و عزب‌ها برادران شیاطین اند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق. ۲۲۱/۱۰۰). دو روایت اخیر نیز از نظر سند ضعیف هستند، اما آنچه می‌تواند جابر این ضعف سند باشد وجود بیش از بیست حدیث با مضمون این روایات است که به نظر می‌رسد می‌تواند مضمون این روایات را تا حدی که بتوان به آنها استناد کرد، مطمئن کند (رک. مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق. ۲۲۰-۲۲۱).

در این دسته از روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از عزوبت که به معنای ازدواج نکردن و مجرد ماندن است، نهی کرده است و تعبیر تندی هم برای آنها آورده است.

ازدواج کردن مقدمه‌ای است برای داشتن فرزند که ثمره تشکیل خانواده است و مؤید این است که این روایات هم می‌توانند نشان دهنده دیدگاه اسلام در رابطه کثرت موالید باشند. به بیان دیگر، اسلام به طور جدی بر ازدواج تأکید دارد و دوری از آن را به دلایل مختلف نکوهش و مذمت می‌کند. ازدواج به طور یقین بحث فرزندآوری را به دنبال دارد و مقدمه‌ای برای آن است و حتی می‌توان گفت که فرزندآوری مهمترین کارکرد تشکیل خانواده است. موافقان افزایش جمعیت، روایات مشوق ازدواج را دلیلی بر افزایش جمعیت می‌دانند.

پنجم) نهی از مبارزه با تقدیر و خالقیت الهی

فقر هرگز مولود عوامل خلقت و طبیعت نیست بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که یا معلول سیاست‌های استعماری و استکباری و یا معلول استفاده نادرست از منابع طبیعی است؛ زیرا خداوند جهان را طوری خلق کرده است که حتی اگر جمعیت جهان چندین برابر جمعیت کنونی شود، می‌تواند احتیاجات آنها را برآورده کند. در قرآن کریم نیز می‌توان آیاتی یافت که با بیان‌های مختلف مانند نامحدودیت روزی انسان، رحمت دانستن فرزندان و... بر افزایش جمعیت دلالت می‌کنند. علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا؛ فرزندان خود را به خاطر ترس از گرسنگی نکشید، همانا ما آنها و شما را روزی خواهیم داد» (اسرا: ۳۱)، بر این امر تأکید می‌کند (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۸۶/۱۳؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ه.ق). آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که نشان از این امر دارد (ر.ک.، انعام: ۱۴ و ۱۵؛ اسراء: ۳۰ و ۳۱)؛ خداوند متعال در این آیات با نهی از رفتارهای جاهلانه، ضمانت خود بر روزی رسانی را علت تحریم قتل اولاد می‌داند.

توجه به رازقیت خداوند و قدرت او بر تأمین رزق تمام موجودات، انسان را به تأمین رزق جمعیت افزایش یافته مطمئن می‌کند، به طوری که افزایش جمعیت هیچ تأثیری در بروز و یا ازدیاد فقر ندارد. خداوندی که افراد مجرد فقیر را به تشکیل خانواده تشویق می‌کند همان خدایی است که نگرانی آنها را نسبت به تأمین روزی همسر و فرزندان برطرف کرده است. بنابراین، افزایش جمعیت نمی‌تواند قدرت خدا نسبت به تأمین رزق انسان را بگیرد و باعث فقر و هلاکت آنها شود. در آیات و روایات مختلف به داشتن فرزندان بیشتر تأکید شده است.

(ر.ک.، موسوی، ۱۳۹۵؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ه.ق) آیات و روایات دیگری نیز بر رزاق بودن خداوند متعال و اینکه روزی تمام موجودات به خواست و اراده الهی بستگی دارد و نه انسان‌ها دلالت دارد (ر.ک.، میرهاشمی، ۱۳۹۶). نکته‌ای که در باب این آیات و روایات باید در نظر گرفت این است که هر چند در این روایات امر به ازدیاد و تکثیر اولاد مانند «تَزَوَّجُوا» و «اطلبوا» شده است، اما باید دید که این اوامر دلالت بر وجوب دارند یا منظور از آنها استحباب است. آنچه با توجه به منابع دینی و کتب فقهی مشخص است این است که نفس ازدواج واجب نیست و امری مستحب است. همچنین در هیچ یک از کتب معتبر، فصل و عنوانی به نام وجوب نکاح نیست و علما نیز از آن بحث نکرده‌اند و آنچه در کتب فقهی با عنوان نکاح از آن بحث می‌شود، استحباب این امر را می‌رساند. همچنین هیچ عالم و فقیهی بر واجب بودن ازدواج جز در موارد خاص حکم به وجوب نداده است. بنابراین، نهایت چیزی که اوامر تکثیر اولاد بر آن دلالت دارند، استحباب است و نمی‌توان با آنها مانند اوامر وجوبیه برخورد کرد (ر.ک.، انصاری، ۱۴۱۵ه.ق).

۲-۲-۳. آیات و روایات موافق کنترل جمعیت

ظاهر برخی از آیات و روایات بر جواز کنترل و تحدید نسل دلالت دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکند و هر کس از یاد خدا غافل شود از زیانکاران خواهد بود» (منافقون: ۹). در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره تغابن و آیه ۲۰ سوره حدید، فرزندان سبب غفلت از یاد خدا معرفی شده‌اند و هر چه تعداد آنها بیشتر باشد این دوری از یاد خدا نیز بیشتر خواهد بود و با توجه به این آیات احتمال هلاکت والدین نیز بیشتر است. اسلام زندگی اصیل را زندگی معنوی می‌داند و دنیا و زندگی مادی را ابزاری برای رسیدن به کمال و قرب الهی می‌شمارد و در آیه ۲۰ سوره حدید کثرت فرزندان را مانند کثرت مال مذمت می‌کند که این امر نشانه مذموم بودن افزایش جمعیت است.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «ثَلَاثٌ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلَاءِ كَثْرَةُ الْعَائِلَةِ وَغَلْبَةُ الدِّينِ وَدَوَامُ الْمَرَضِ؛ سه چیز از بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست: زیادی عیال، زیاد بودن دیون (به‌گونه‌ای که نتوان آن را ادا کرد) و بیماری لاعلاج». (نوری، ۱۴۰۸ه.ق، ۳۸۸/۱۳؛ الآمدی، ۱۳۶۶) امام علی عليه السلام در روایتی دیگر نیز می‌فرماید: «لَيْسَ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ يَعْظُمَ حِلْمُكَ؛ خیر این

نیست که مال و فرزندان تو زیاد شوند بلکه خیر و نیکی در این است که علم تو افزون شده و صبر و حلم تو بزرگ شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱/۳۸). این دو روایت از لحاظ سندی ضعیف است؛ زیرا برای آنها سند و سلسله راوی ذکر نشده است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی می‌فرماید: «الْفَقْرُ هُوَ الْمُؤْتُ الْأَكْبَرُ فَلَهُ الْعِيَالُ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ؛ همانا فقر، موت بزرگ است و کم بودن عائله خود یکی از دو چیزی است که زندگی به وسیله آنها آسان می‌شود». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۰/۹۸، الحرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۶۲) این روایت از لحاظ سندی مسند است و سلسله راویان آن کامل است و همه آنها هم صحیح هستند. در این دسته از روایات نیز کثرت اولاد نکوهش شده است. بنابراین، عده‌ای این روایات را مستمسک خود برای مسئله کنترل جمعیت قرار داده‌اند. به‌ویژه روایت سوم را که کم بودن اولاد و اهل و عیال را سبب راحتی می‌داند.

۲-۲-۴. بررسی و تحلیل آیات و روایات در مورد کنترل جمعیت

مطلوبیت فرزند زیاد، مقید به صالح بودن است. در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ؛ یکی از سعادت‌های انسان این است که فرزند صالح داشته باشد». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶/۲؛ العالمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱/۳۵۹) با توجه به روایت فوق و روایات مانند آن اگر انسان درست تربیت نشود به کمال نمی‌رسد (علی‌ی، ۱۳۸۴). البته انسان به صرف اینکه شاید فرزندانش صالح نشوند، نمی‌تواند از این تکلیف دوری کند. روایات فقط کسانی را تشویق به فرزند زیاد می‌کنند که بتوانند آنها را صالح تربیت کنند. انسان باید علاوه بر فرزنددار شدن، در تربیت او هم بکوشد. همان‌گونه که اسلام از پیروان خود می‌خواهد که فرزند بیاورند، در مقابل از آنها می‌خواهد که فرزندان خود را به بهترین نحو تربیت کنند و نسلی خوب از خود باقی بگذارند که صدقه‌ای جاریه و باقیات الصالحات برای آنها باشد. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در رساله حقوق خود می‌فرماید: «حق فرزندان بر تو این است که بدانی مسئولیت تربیت خوب او و راهنمای او به پروردگارش هستی».

از تعلیل ذیل برخی از روایات با مضمون «أَتَى أَبَاهِي بِكُمُ الْأُمَّمُ؛ من به شما افتخار می‌کنم» به دست می‌آید که اگر اولاد موجب مباهات و افتخار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شوند، مطلوبیت خواهند داشت. در این صورت هرچه اولاد زیادتر باشند مطلوبیتشان بیشتر است. بنابراین،

نمی‌توان پذیرفت که اسلام به جمعیت فقط با دیدگاهی کیفیت می‌نگرد و به کمیت آن اهمیتی نمی‌دهد. سخن صحیح این است که اسلام بر جمعیت زیاد و با کیفیت بالا تأکید می‌کند. لذا با توجه به روایات دسته نخست، نمی‌توان کمیت جمعیت را نادیده گرفت.

از مفهوم آیه نهم سوره منافقون و دیگر آیات مشابه، استفاده می‌شود که فرزند زیاد اگر انسان را از یاد خدا غافل نکند و انسان بتواند به وظیفه و تکالیف دینی‌اش هم نسبت به فرزندانش و هم نسبت به خود و دیگران عمل کند بسیار مطلوب است (نوری همدانی، ۱۳۸۲). این تحلیل از مفهوم آیه با صراحت قابل استفاده است. نکته قابل توجه این است که به بهانه ظاهر آیه نمی‌توان از مفهوم صریح آیه دست برداشت.

هرگاه ولی و سرپرست جامعه اعم از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام و یا جانشینان آنها تشخیص دهند که اگر جمعیت زیاد شود، نمی‌توان به تربیت و تعلیم آنها رسید و نیز نمی‌توان برای آنها کار و وسایل ازدواج فراهم کرد، آنگاه حاکم می‌تواند بنا بر مصلحت و ضرورت به تنظیم و تحدید نسل اقدام کند. به بیان دیگر اگر مطالعات کارشناسان باایمان، با بصیرت و همه‌جانبه‌نگر به این نتیجه برسد که اگر میزان زادوولد از حد معینی تجاوز کند هستی و جان کل جامعه به خطر می‌افتد، آنگاه می‌توان نسبت به کنترل جمعیت اقدام کرد؛ زیرا از روایات و عقل به دست می‌آید که در موارد تراحم مصلحت فرد و جامعه، مصلحت جامعه فراتر از مصلحت فرد است.

تنظیم نسل با کنترل بی‌قید و شرط جمعیت متفاوت است. امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنُّ؛ کسی که به خاطر تنگناهای مالی و مشکلات اداره کردن عیال، ازدواج نکند همانا به خدای متعال سوء ظن دارد» (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۳۳۰/۵؛ الاحسانی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲۸۲/۳). برخلاف غربیان و بسیاری از مستشرقین که کمبود امکانات مادی را دلیل کنترل جدی جمعیت می‌دانند (رک. کتابی، ۱۳۸۱؛ زنجانی، ۱۳۵۴؛ رودی فهیمی، ۱۳۸۵؛ فرهاد، ۱۳۳۱)، اسلام بر توکل به خدا، وسعت رزق و روزی پیدا کردن در صورت ازدواج و فرزنددار شدن و مطلوبیت این امر تأکید می‌کند. بالاتر اینکه از سخن یعقوب به فرزندش و توصیه او به ازدواج استفاده می‌شود که کثرت فرزندان صالح و تسبیح‌گوی خدا نه تنها در اسلام بلکه در همه آیین‌های آسمانی امری پسندیده، مستحب و مورد تأکید است (مؤمن قمی، ۱۳۷۶).

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام این حقیقت را نشان می‌دهد که آنها با کنترل جمعیت موافق نبوده‌اند. برای مثال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در مجموع براساس مشهور روایات شیعه نه سال زندگی مشترک داشت، با احتساب فرزند ۶ ماهه ایشان، حضرت محسن علیه السلام، در طول نه سال زندگی مشترک با امیرالمؤمنین علیه السلام پنج فرزند به دنیا آورد. امام موسی ابن جعفر علیه السلام هم براساس مشهور حدود ۳۷ فرزند داشت. این حقیقت نشان دهنده آن است که سیره عملی اهل بیت علیهم السلام که خود یکی از منابع دین اسلام است بر کاهش جمعیت نبوده است بلکه بر کثرت جمعیت و مطلوب بودن جمعیت زیاد بوده است.

درباره روایاتی مانند «قله العیال احد الیسارین» باید گفت که با وجود اینکه به این دست روایت‌ها برای کنترل جمعیت زیاد استناد می‌شود، اما این حدیث دلالت قابل قبولی برای کنترل جمعیت ندارد. چون این روایت با توجه به قرائن مختلف، درصدد ارزش‌گذاری و خوب یا بد قلمداد کردن چیزی نیست بلکه می‌خواهد مطلبی را مانند یک واقعیت عینی بیان کند که عبارت است از: دشواری اداره فرزندان زیاد. دلیل مطلب هم سیره خود اهل بیت علیهم السلام است که بسیاری از آنها خانواده‌ای بزرگ داشتند و قلیل العیال نبودند.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

ادله برون دینی ضرورت کنترل جمعیت مانند اصل سودگرایی، آرمان‌گرایی، تئوری مالتوس و غیره علاوه بر آنکه مبتنی بر اصول اندیشه فلسفی اجتماعی غرب است، بسیاری از اصول انسانی مانند کرامت ذاتی انسان، توحیدمحور بودن زندگی انسان، آسایش بلندمدت انسان و امثال آن را نادیده گرفته است. برخی از ادله برون دینی مانند تأکید بر جمعیت زیاد به عنوان مهمترین ذخایر کشورها، نهی مبارزه با تقدیر الهی، افسردگی والدین و پیری زودرس کشورها در صورت نداشتن فرزند، بر کثرت جمعیت و ضرورت افزایش جمعیت تأکید می‌کنند. ادله درون دینی یعنی، آیات و روایات وارد شده در تأیید کنترل جمعیت نیز مطلق و بدون قید و شرط نیست، بلکه به واسطه آن دسته از آیات و روایاتی که بر عدم ضرورت کنترل جمعیت تأکید می‌کنند مقید به شرایط و ضوابط خاصی هستند و می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسلام با رویکرد کنترل جمعیت موافق نیست بلکه علاوه بر کیفیت بالای جمعیت انسانی بر کمیت بالای آن نیز تأکید می‌کنند. کنترل جمعیت و تحدید نسل

در شرایط فعلی به‌ویژه در کشور ایران و کشورهای پیرو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها امری نامطلوب است بلکه به حیات جامعه مسلمان ضربه می‌زند. بنابراین، باید همواره علاوه بر کیفیت جمعیت بر زیادبودن جمعیت نیز تأکید شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: کتابخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴هـ.ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 ۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۳هـ.ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
 ۴. الاحسایی، ابن بی‌الجمهور (۱۴۰۵هـ.ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*. قم: سیدالشهدا علیهم‌السلام.
 ۵. ادوارد مور، جورج (۱۳۶۶). *اخلاق*. مترجم: سعادت، اسماعیل. تهران: انتشارات علمی و فرهنگ.
 ۶. الامدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۷. انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵هـ.ق). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
 ۸. براون، لستر (۱۳۷۴). *برای چند نفر جا هست؟*. مترجمان: طراوتی، حمید، و بهار، فرزانه. مشهد: جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد.
 ۹. بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶). *جامع احادیث الشیعه*. تهران: فرهنگ سبز.
 ۱۰. بازارگاد، بهاء‌الدین (۱۳۵۹). *فلسفه سیاسی*. بی‌جا: زوار.
 ۱۱. جراندسی، مک‌کالوم (۱۳۸۳). *فلسفه سیاسی*. مترجم: جندقی، بهروز. قم: کتاب طه.
 ۱۲. جزایری، علی‌رضا، و پورشهباز، عباس (۱۳۷۲). *پیامدهای روانی افزایش جمعیت*. نشریه کلک، ۵۷، ۱۰۲-۱۱۲.
 ۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷). *درسمانه فلسفه حقوق*. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
 ۱۴. جونز، ویلیام تامس (۱۳۵۸). *خداوندان اندیشه سیاسی*. مترجم: رامین، علی. تهران: امیرکبیر.
 ۱۵. الحرائی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴هـ.ق). *تحف العقول عن آل الرسول*. قم: جامعه مدرسین.
 ۱۶. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۱۵هـ.ق). *کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر بیکر مسلمان*. تهران: حکمت.
 ۱۷. خرازی، سید محسن (۱۳۷۹). *کنترل جمعیت و عقیم‌سازی*. نشریه *فقه اهل بیت* علیهم‌السلام، ۲۱، ۴۱-۶۹.
 ۱۸. رهبری، حسن (۱۳۸۵). *اسلام و ساماندهی جمعیت*. قم: بوستان کتاب.
 ۱۹. زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۵۴). *جمعیت و غذا*. نشریه *دانشکده*، ۱(۳)، ۱۵۶-۱۶۳.
 ۲۰. سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۴). *اثرات جمعیت بر ناهنجاری‌های اجتماعی*. نشریه *تحقیقات جغرافیایی زمستان*، ۳۹، ۱۱۷-۱۲۶.
 ۲۱. سوختانلو، زهرا، و رحمت‌آبادی، اعظم (۱۳۹۲). *تحدید نسل شیعه، تحدید جامعه ایران (علل کاهش جمعیت و پیامدهای آن)*. نشریه *معرفت*، ۲۲(۱۸۹)، ۴۵-۵۸.
 ۲۲. سووی، آلفرد (۱۳۵۷). *مالتوس و دومارکس*. مترجم: صدقیانی، ابراهیم. تهران: امیرکبیر.
 ۲۳. شرتونی، رشید (۱۳۸۷). *مبایده عربیه فی الصرف و النحو*. قم: دارالعلم.
 ۲۴. طاهری، سمیه (۱۳۸۴). *ازدیاد جمعیت و ارتباط آن با انحرافات اجتماعی*. نشریه *پیوند*، ۱۰، ۳۱۷-۱۵.
 ۲۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷هـ.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
 ۲۶. الطوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *التهذیب*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۷. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۰هـ.ق). *اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه*. بیروت: دارالتراث.
 ۲۸. عاملی، الشیخ حربین محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ.ق). *وسایل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
 ۲۹. علیانی، محمدولی (۱۳۸۴). *تأثیر آموزه‌ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت*. نشریه *شیعه‌شناسی*، ۱۲، ۱۴۳-۱۷۴.
 ۳۰. عنوانی، حامد (۱۳۹۲). *سکولاریزاسیون خانواده و تأثیر آن در کاهش جمعیت*. نشریه *معرفت*، ۲۲(۱۸۹)، ۱۰۱-۱۱۶.
 ۳۱. فائز، ژان ایوکارو، و شارل کندامین (۱۳۶۶). *چیرگی برگرسنگی*. مترجم: آگاهی، عباس. مشهد: آستان قدس رضوی.

۳۲. فرهاد، آتش (۱۳۳۱). ازدیاد جمعیت و مسئله تغذیه آنها. نشریه فرهنگ نو، ۲، ۱۰۳-۱۰۹.
۳۳. فرهادی، یدالله (۱۳۷۲). اثرات متقابل رشد جمعیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه. نشریه جمعیت، ۳ و ۴، ۱۳۵-۱۴۷.
۳۴. فروغی، محمدعلی (۱۳۷۷). سیر حکمت در اروپا. تهران: البرز.
۳۵. قویدل، صالح، و میرغیائی مرادی، نسیم (۱۳۹۶). پیروی جمعیت، امید به زندگی و رشد اقتصادی. نشریه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۲(۷۳)، ۱۵۹-۱۹۶.
۳۶. کتابی، احمد (۱۳۸۱). درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. متین، عطاالله (۱۳۷۳). ابعاد دیگری از رشد بی‌رویه جمعیت و لزوم توجه و تحقیق. نشریه جمعیت، ۸ و ۹، ۶۳-۶۸.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۴۲. موسوی، مرتضی، و جعفری، محمد (۱۳۹۵). تحلیل کلامی از عدم تنافی افزایش جمعیت با چالش فقر. نشریه معرفت، ۲۵(۲۲۴)، ۷۵-۹۰.
۴۳. مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۶). سخنی در تنظیم خانواده. نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، ۸، ۱۱۲-۱۳۵.
۴۴. مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۶). جمعیت و توسعه، نقش واقعی رشد بالای جمعیت در تداوم توسعه نیافتگی. نشریه نامه مفید، ۱۰، ۲۰۷-۲۲۲.
۴۵. میرتھامی، الهام (۱۳۸۲). تأثیر پیروی جمعیت بر اقتصاد، یک چشم‌انداز اروپایی. نشریه تازه‌های جهان بیمه، ۶۸، ۷۷۰-۷۹۷.
۴۶. میرهاشمی، زهرا سادات، و جلیلی کلهری، طاهره (۱۳۹۶). تبیین و بررسی دیدگاه‌های مستنبط از آیات و روایات درباره سیاست راهبردی تکثیر موالید و افزایش جمعیت در اسلام. نشریه پژوهش‌کنده زنان دانشگاه الزهراء علیها السلام، ۲(۱۵۳-۱۹۲).
۴۷. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۲). کنترل جمعیت. نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، ۳۳، ۲۴-۵۲.
۴۸. نوری، حسین بن محمد (۱۴۰۸ ه.ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۹. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم (۱۳۴۶). زندگی متناقض عصر ما: مبارزه با افزایش جمعیت. نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، ۹(۴)، ۲۸۰-۲۸۳.
50. Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness*. London: Routledge.
51. Edward, C. (1998). *Routledge Encyclopedia Of Philosophy*. London: Routledge.
52. Graham, G. (2004). *Eight Theories of Ethics*. London: Routledge.